اول این‌که...

پاسخ به چند پرسش عمومی درباره کاغذ

من از آن روز که در «بند» توام آزادم

صابر محمدی
ادبیات و هنر

حالا این محمدصادق علیزاده، که گزارش جسورانه‌اش از پستوهای خیابان ظهیرالاسلام را می‌خوانید یا این آذر مهاجر با گرایش تخصصی بازار کاغذ به کنار که ته و توی همه مسائل مربوط به کاغذ را در این یك سال درآورده‌اند و بارها گزارش‌های‌شان را در این صفحه خوانده‌اید، اما دیگران چی؟ پس ما چی؟ شاید این دو نفر حالا دیگر از کسب اطلاعات درباره اصطلاحات و عبارات مرسوم در بازار کاغذ بی‌نیاز باشند، اما ما که با این دو بزرگوار دور یك میز می‌نشینیم و کار می‌کنیم اغلب مواجهه‌مان با حرف‌های‌شان در این باره وقتی خیلی تخصصی درباره کاغذ گفت‌وگو می‌کنند این است که مثل بچه فامیل دور یك «چی شده؟» کشدار تحویل‌شان بدهیم. مثلا می‌گویند رول، شیت و اینها و ما چیزی دستگیرمان نمی‌شود. در این ستون یك‌بار خواستیم برویم سراغ چند اصطلاح که اگر شما هم مثل ما چندان آگاه بهشان نیستید، حداقل‌هایی را دریابید.

بندیعنی چی؟

لابد در خبرهای وحشتناك بازار کاغذ مثلا آنها که می‌گویند فلان قدر کاغذ شد بهمان قدر شنیده‌اید که از کلمه «بند» استفاده می‌شود. بنا به مصرف بازار و براساس نوع ماشین چاپ، کاغذ و مقوا، آنها به صورت شیت در بسته‌هایی به بازار عرضه می‌شود که به آن بند گفته می‌شود. برای مصرف این کاغذ و مقواها باید آنها را از بند خارج کرد که این کار اگر به درستی صورت نگیرد ممکن است کاغذ و مقوا چروك شود یا تاب بردارد یا شکسته شود.

روی هر بند چه می‌نویسند؟

روی هر بند کاغذ و مقوا، اطلاعاتی در مورد کارخانه سازنده، اندازه، گراماژ، تعداد در بسته (بند) و... روی برچسبی می‌نویسند و می‌چسبانند.

هر ورق کاغذ چند سانتی‌متر؟

شنیده‌اید می‌گویند فلان دستگاه یك ورقی است یا سه ورقی است و این‌ها؟ منظور این است که یك ماشین چاپ چند ورق را می‌تواند قبول کند. حداکثر اندازه یك ورق: **۳۵×۵۰** سانتی‌متر
در ایران چند اندازه متداول وجود دارد و اندازه‌های کوچك‌تر، از اندازه‌های بزرگ‌تر به دست می‌آید.
۶۰×۹۰: سه ورقی
۷۰×۱۰۰: ۴/۵ ورقی
۸۰×۱۲۰: ۶ ورقی
۵۱×۷۰: چسب‌دارهای متداول

گرماژ یعنی چه؟

وقتی می‌گوییم فلان کاغذ گرماژش ۷۰ است، یعنی دقیقا چقدر از آن کاغذ می‌شود ۷۰ گرم؟ این گرماژ، نشان‌دهنده وزن یك متر مربع از آن نوع کاغذ است.

هر بند چند کیلو؟

این روزها اندازه متداول‌تر بازار کاغذ، **۱۰۰×۷۰** و **۶۰×۹۰** است. هر بند ۶۰×۹۰ با گرماژ ۷۰ گرم، **۱۹** کیلو و هر بند کاغذ ۱۰۰×۷۰ با همین گرماژ **۲۰ تا ۲۲ کیلو** است.

هر بند چند ورق؟

هر بند **۱۰۰×۷۰** می‌شود **۵۰۰** ورق کاغذ

هر بند چند تومان؟

گزارشگر ما که گزارش میدانی‌اش از بازار کاغذ تهران را در این صفحه می‌خوانید، مظنه بازار را این‌طور درآورده:
هر بند **۱۰۰×۷۰**: **۵۳۰** هزار تومان
هر بند **۹۰×۶۰**: **۴۳۰** هزار تومان

انتشار فهرست‌های کاغذی جدید

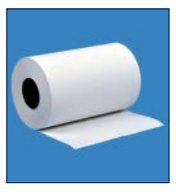

واپسین ساعات یکشنبه‌شب بود که سامانه توزیع کاغذ و زینك تحت نظارت تعاونی ناشران ایران (آشنا) فهرست ناشران مشمول تخصیص سهمیه کاغذ را منتشر کرد. این فهرست در هشت بخش مجزا درباره تقاضاهای پذیرفته شده برای تخصیص کاغذ در بازه زمانی دوازدهم تا ۲۳ تیر امسال است. خبرگزاری مهر طی گزارشی تحلیل درباره این فهرست نوشته: نکته قابل توجه در این فهرست قرار داشتن نام ناشران دولتی و خصوصی در کنار هم و البته سهم اندك یا غیبت بسیاری از ناشران بزرگ و پرکار میان آنهاست که می‌تواند به نوعی حاکی از تمایل آنها برای خرید از بازار آزاد یا خرید انبوه آنها پیش از تخصیص‌های فعلی باشد.

از سوی دیگر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تازه‌ترین فهرست شرکت‌های متقاضی واردات کاغذ را از طریق سامانه خود منتشر کرد و اطلاعات واردات کاغذ را در دو بخش مطبوعات و تحریر در معرض دید عموم قرار داد.

خیابان ظهیرالاسلام که از میدان بهارستان تا نزدیکی خیابان انقلاب کشیده شده، نبض کاغذ و مقوای ایران است

مشاهدات میدانی خبرنگار جام جم از زیر پوست ظهیرالاسلام و وضعیت فروش حواله‌های دولتی در بازار آزاد کاغذ

حواله فروشی در راسته کاغذ فروشان

کاسبی ۳۵۰ هزار تومانی

۱۵۰ هزار تومان

این مبلغی است که هر ناشر به‌طور متوسط برای خرید یک‌بند کاغذ دولتی هزینه می‌کند

۵۰۰ هزار تومان

مبلغی که یک ناشر متخلف می‌تواند با فروش یک بند کاغذ یارانه‌ای در ظهیرالاسلام به‌جیب بزند

دود همه چیز در چشم مصرف‌کننده

بخشی از گرانی کاغذ به وضعیت تحریم برمی‌گردد. الان واردات کالا به این شکل شده که چون بارنامه از مبدا به اسم ایران صادر نمی‌شود. باید مدام عوض شود تا بار به ایران برسد. همه این‌ها هزینه دارد که در نهایت دودش به چشم مصرف کننده می‌رود، نه تاجر!

ای گلاسه که می‌روی به‌سویش

کاغذ گلاسه از کالاهایی بود که ارز نیمایی می‌گرفت. قیمت جهانی‌اش همیشه کیلویی حول و حوش یك دلار است. دو سال پیش قیمت دلار روی ۳۸۰۰ تومان بود و قیمت گلاسه هم همین حدودها بود. الان دلار حدود ۱۳ هزار تومان است. اصلا بگویید ۱۵ هزار تومان. طبعا گلاسه هم باید همین حول و حوش باشد. اما به بازار نگاه کنید ببینید چه خبراست؟ گلاسه کیلویی چند است؟! الان [این قید زمانی مربوط به زمان گفت‌وگوی ما می‌شود؛ حدود دو هفته قبل] حدود ۲۵ هزار تومان؛ تا ۴۰ هزار تومان هم رسیده بود! با یکی از تجار صحبت می‌کردم می‌گفت گلاسه برای من کیلویی ۱۶ هزار تومان تمام می‌شود، ولی چون خواب پول دارم آن را زیر ۳۰ هزار تومان نمی‌دهم! خب از نظر شما مشکل خواب پول باید از کجا حل شود؟!

بازهم قمر در عقرب بودگی این بار در نظارت

گلاسه‌هایی که الان در بازار آزاد به فروش می‌رسد و قیمتش بعضا تا ۴۰ هزار تومان هم می‌رسد همان بارهایی است که با ارز ۴۰۰۰ تومانی وارد شده ولی دارند به قیمت آزاد می‌فروشند. چند وقت قبل یکی از تاجران اینجا بود می‌گفت یك سال است که واردات نداریم. می‌دانید این حرف یعنی چه؟ یعنی این‌قدر جنس وارد شده که هنوز دارند می‌فروشند و تمام هم نشده است. نکته اما اینجاست اجناسی که صحبتش را می‌کرد کالاهایی است که با قیمت ارز ۳۸۰۰ تومانی وارد شده، ولی دارند به قیمت آزاد در بازار به فروش می‌رسانند. خیلی‌ها از این فضا درآمد دارند. دو نفر از کله‌گنده‌های بازار ما را گرفتند و بازداشت کردند. ارز دولتی گرفته و آزاد فروخته بودند. رفتند بازداشت. ثروت‌شان ۵۰۰ میلیارد بود وقتی آزاد شدند ثروت‌شان شده بود ۲۰۰۰ میلیارد تومان! خیلی‌ها در همین بازار تریلیاردر شدند!

اوضاع قمر در عقرب واردات

قبلا واردات به این شکل بود که شما ۱۰ درصد قیمت کل را به حساب دولت واریز می‌کردید تا جنس شما وارد گمرك شود. در این فاصله هم فرآیند اداری‌اش انجام می‌شد. بعد از این‌که جنس به گمرك رسید، الباقی هزینه را واریز می‌کردید و جنس ترخیص می‌شد.
الان ولی به این شکل است که همان اول کار باید ۱۳۰ درصد قیمت کل را به حساب دولت واریز کنید. این ۳۰ درصد اضافه برای نوسانات قیمت ارز است.
یك دلیل دیگر هم دارد. این‌که کالایی که با قیمت ارز دولتی وارد کشور شده است با قیمت ارز آزاد در بازار به فروش نرسد، ولی در عمل دارد این اتفاق می‌افتد.
چون این ۳۰ درصد اضافه باز هم از قیمت بازار آزاد کمتر است. قیمت‌ها را برابر هم بگیرند باز هم این اتفاق می‌افتد. تاجران ما همه علیه‌السلام نیستند. وضعیت خوبی نیست و دود ماجرا هم باز به چشم مصرف‌کننده می‌رود.

فروش کاغذ با حواله دولتی توسط ناشران چقدر رواج دارد؟

خیلی! درآوردن ته و تویش کاری ندارد. همین الان بروید در این مغازه‌های ظهیرالاسلام بگویید حواله کاغذ دارم. بگویید ۲۰۰ بند کاغذ ۷۰ در ۱۰۰ دارم، ببینید می‌خرند یا نه! ناشر، حواله دولتی را متوسط بندی ۱۵۰ هزار تومان از ارشاد می‌گیرد و می‌آورد توی بازار و ۴۵۰ تا ۵۰۰ هزار تومان به فروش می‌رساند. یك ماه قبل یکی از ناشران آمد و گفت ۶ پالت حواله دارم و می‌خواهم دو پالت آن را بفروشم. هر پالت تقریبا ۲۱ بند کاغذ است. پرسیدم چرا می‌خواهی بفروشی؟ گفت پول خریدش را ندارم! ۲ پالت را به من فروخت و پول ارشاد را داد و ۴ پالت بقیه برایش مجانی و رایگان افتاد. از من حدود ۱۸ میلیون تومان پول گرفت و رفت با پول من، پول ۶ پالت حواله دولتی را به ارشاد داد. ببینید دارد چه بلایی سر کاغذی می‌آید که قرار بود بازار کاغذ را تنظیم کند و جلوی افزایش قیمت کتاب را بگیرد تا به مصرف‌کننده فشاری وارد نشود.

باز هم رد پای کمك‌آموزشی‌ها

بزرگ‌ترین معضل حوزه نشر، کمك‌آموزشی‌ها هستند. مصرف زیادی هم دارند و نمی‌توانند اینها را حذف کنند. می‌دانید اینها چه تاثیری روی سیستم می‌گذارند؟! اینها هم بعضا کاغذ دولتی می‌گیرند؛ مگر می‌شود نگیرند؟! الان تا مهرماه اوج نیاز کمك‌آموزشی‌هاست.
نیاز اینها هم باید تامین شود. طبعا بازار تشنه است. با این تفاوت که این ناشران، ناشر عمومی نیستند و مشتری‌شان اما همیشه هست.
قیمت کتاب‌هایشان هم از قیمت عرف بالاتر است. همه هم مجبورند بخرند! همیشه هم کاغذ کم می‌آورند.

رابطه حواله دولتی و قیمت کاغذ

زمانی که حواله‌ها بیرون می‌آید قیمت‌ها افت می‌کند. البته بازار آن زمان، قیمت را پایین می‌کشد تا بتوانند حواله‌ها را ارزان بخرند. به محض این‌که توزیع حواله قطع شد، قیمت‌ها را بالا می‌برند. مدعی نیستم همه مردم فاسد هستند، ولی این اتفاق می‌افتد. اینها که حواله خرید و فروش می‌کنند چند درصد مردم هستند، ولی روی زندگی بقیه مردم تاثیر می‌گذارد.

با ناشران متخلف برخورد نمی‌شود؟

نه! چه برخوردی؟! برگه حواله را به من می‌دهند و دغدغه‌ای ندارند که مثلا پروانه نشرشان باطل شود. اصلا این کارها چطور قابل پیگیری است؟! طرف می‌گوید من هزار بند کاغذ آزاد از تو خریده‌ام و حالا هم هزار بند را به تو تحویل می‌دهم. شما خودتان را بگذارید ناظر این بازار.
می‌خواهید چه کار کنید؟ من خودم به سودهای این شکلی باور ندارم. همان جور که می‌آید همان طور هم می‌رود. اول و آخرش ضرر با فرهنگ است و مصرف‌کننده. مردم دیگر نمی‌خوانند.

زیر ذره‌بین

کارآگاه‌بازی در ظهیرالاسلام

به‌جز صحبت‌هایی که با کاغذفروش منصف داشتیم، ادامه ماموریت را به شکل دیگری پیگیری می‌کنیم. از طریق یکی از واسطه‌هایمان به یکی از کاغذفروش‌های ظهیرالاسلام وصل می‌شویم که دفترش در یکی از کوچه‌پس‌کوچه‌های راسته کاغذفروش‌هاست.
جوانی هم‌سن و سال خودمان که یکی از خریداران حواله‌هایی است که ناشران می‌آورند. طبق اطلاعاتی که او به ما می‌دهد، حجم حواله‌هایی که الان به ناشران می‌دهند کمتر شده. یکی از مشتریانش که ناشر هم هست ۴۰۰ بند سفارش داده بود که ۱۵۰ بند تحویلش داده‌اند. به عقیده او، الان هم عموما حواله‌ها زیر صد بند است که به کار ناشر نمی‌آید جز فروختن در بازار و جبران هزینه‌ها.
آقای تاجر جوان از حواله مورد ادعای ما می‌پرسد. دستپاچه می‌شوم و می‌گوییم ۲۰۰ بند است. می‌پرسد حواله کدام بنگاه است. جوابی ندارم بدهم. واسطه‌مان که همراهم آمده توضیحاتی می‌دهد و قانعش می‌کند که من تازه‌کارم و تجربه خرید و فروش حواله نداشته‌ام.
کاغذفروش جوان می‌گوید حواله را که از من می‌گیرد باید فورا برود بنگاه و کاغذ را تحویل بگیرد و بلافاصله هم در یك چاپخانه تخلیه کند چون احتمال توقیف هست. می‌پرسم یعنی دم در بنگاه ایستاده‌اند و چك می‌کند؟ جوابش جالب است: «توقیف نمی‌کنند، ولی مثلا من اگر بردارم بار را از این بنگاه تحویل بگیرم و به بنگاه دیگری ببرم تابلو می‌شود و این هم برای شما بد می‌شود هم برای من. باید فورا به دست مصرف کننده برسد و روی دست‌مان نماند.»
در ادامه هم به منِ حواله‌فروشِ تازه‌کار تفهیم می‌کند حواله‌ای که از ارشاد تحویل من می‌شود مهلت ده روزه دارد و توی این ده روز باید حواله را بفروشم و او هم بار را تحویل بگیرد و بلافاصله برایش مشتری پیدا کند. می‌پرسیم این حواله‌هایی که توی بازار به فروش می‌رسد چرا توی قیمت تاثیری ندارد؟
پاسخش دوباره برای ما جالب می‌شود: «درست است که ناشران زیادی در بازار حواله می‌فروشند اما آن طرف را هم ببینید که بازار تشنه است. حالا به خودتان نگاه نکنید که توی کار کتاب هستید. الان مثلا دفترسازها هم به کاغذ نیاز دارند!» دوزاری ما جا می‌افتد که بخشی از کاغذهایی که با قیمت دولتی وارد شده و قرار بوده سر از نشر در بیاورند و کتاب شوند، مصارف دیگری پیدا می‌کنند! فقط یك فقره دفترسازها مصرف زیادی دارند.
تاجر جوان در ادامه گریزی می‌زند به وضعیت بی حساب و کتاب بازار و این‌که رفیقش با دلار هفت هشت تومانی وسایل آرایشی وارد کرده و بارش توقیف شده. در نهایت جریمه داده و حدود ۶۰ درصد محموله‌اش رفع توقیف شده، ولی در این مدت که بارش توقیف بوده به خاطر بالا و پایین ارز، ارزش محموله‌اش بالاتر هم رفته و نه تنها ضرر نکرده که توانسته سود بیشتری هم بکند.
من اما رفته‌ام توی نخ خودم که این بی‌حساب کتاب و ضابطه بودن چه بلایی دارد سر بازار می‌آورد و اگر این‌گونه باشد، کامیون کامیون هم کاغذ وارد شود هیچ نفعی به جیب جماعت کتابخوان و فرهنگ کتابخوانی نمی‌شود.